

## رابطه توحید و ولایت در آیات و روایات

قاسم جوادی<sup>۱</sup>

### چکیده

«توحید» و «ولایت»، از مباحث مهم اندیشه شیعی‌اند که از سویی، ارتباط ناگسستگی با هم دارند و از سوی دیگر، عدم شناخت صحیح رابطه این دو، به دو تفکر وهابیت اربابی و شیعه غالی می‌انجامد. نوشتار پیش‌رو سعی دارد پس از شناخت توحید و ولایت، به بررسی رابطه میان این دو در آیات و روایات پرداخته، به نوعی دو تفکر افراط و تفریط را پاسخ گوید. آنچه محصول این نوشتار به شمار می‌آید، توجه و تأکید بر این نکته است که فضیلت اصلی اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup>، توحید است و ایشان به چیزی جز توحید دعوت نمی‌کردند.

**کلیدواژه‌ها:** توحید، ولایت، ولی، اطاعت، کلام نقلی.

### مقدمه

«توحید» و «ولایت»، از مباحث مهم در حوزه اندیشه اسلامی شیعی‌اند که در مواردی می‌توان به مباحث صرفاً نظری و در مواردی به مباحث عملی آن پرداخت. در نوشتار حاضر، پس از بیان شبهاتی که در حوزه نظری بر توحید و ولایت مطرح است، به ارتباط و پیوند این دو در حوزه عمل پرداخته می‌شود.

بحث نظری و عملی توحید و ولایت، با آغاز رسالت انبیا شروع شده و تا امروز ادامه دارد. بسیاری از متفکران جهان اسلام و هر یک از فرقه‌های شیعه اثناعشری، زیدیان، اسماعیلیان، معتزلیان، اشعریان و ماتریدیان، به بحث از توحید پرداخته‌اند. این موضوع چه در کتاب‌های مستقلی نظیر: توحید صدوق، توحید ابن‌سند، توحید نیشابوری و توحید ابومنصور ماتریدی و چه ضمن کتاب‌هایی نظیر: اصول کافی، تاج‌العقاید، مجموع فتاوی‌ ابن تیمیه، احیاء العلوم، الطالب العالمیه، الذخیره سید مرتضی و الاقتصاد شیخ طوسی آمده است.

در بحث ولایت نیز، چه از ناحیه عرفا و متصوفه و چه از ناحیه شیعیان اثناعشری، کتاب‌های بسیاری نوشته شده است؛ از جمله: ختم‌الاولیاء ترمذی، تذکره‌الاولیاء عطار نیشابوری، رساله‌الولایه داود قیصری، رساله‌الولایه علامه طباطبائی و ولایت در قرآن آیت‌الله جوادی‌آملی. این بحث هم‌چنین در کتاب‌های روایی و تفسیری مورد کنکاش قرار گرفته است.

### ضرورت بحث

ضرورت طرح این مسئله این نیست که تا به حال طرح نشده، بلکه به دلیل اهمیت و محوری بودن این بحث می‌باشد و هم‌چنان لازم است بدان پرداخته شود. زندگی روزمره، انسان را دچار غفلت و فراموشی می‌کند؛ لذا یکی

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه.

از ویژگی‌های انسان‌هایی که زیان‌کار نیستند، سفارش به حق است: ﴿تواصوا بالحق﴾<sup>۱</sup>. بدیهی است که آشکارترین حق، خداوند متعال است: ﴿هو الحق المبين﴾<sup>۲</sup> و بزرگ‌ترین نتیجهٔ نسیان حق، خدا فراموشی است: ﴿انسوا الله فانساهم انفسهم﴾<sup>۳</sup>. البته بسیاری از مسائل، حتی خود توحید می‌تواند انسان را از توحید غافل کند؛ یعنی می‌توان آن‌چنان به بحث و استدلال‌های کلامی، فلسفی و... مشغول شد که حقیقت توحید و تسلیم در برابر خداوند متعال را فراموش کرد. همین وضع دربارهٔ مسائل دیگر، مانند ولایت نیز صدق می‌کند.

از سوی دیگر، شیعیان از ناحیهٔ برخی مسلمانان متهم می‌شوند که اعتقاد به ولایت، با توحید در تعارض است و چیزی جز شرک نخواهد بود. منع چنین نظری، خود ضرورتی مستقل است که آیا واقعاً بین توحید و ولایت، تنافی وجود دارد؟

### توحید در آیات

آیات فراوانی از قرآن کریم، هدف خداوند از بعثت و خلقت جن و انس را توحید معرفی می‌کنند. در آیه: ﴿ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون﴾<sup>۴</sup>، هدف آفرینش جن و انس، فقط عبادت خداوند دانسته شده است؛ در یکی از آیات مربوط به ارسال پیامبران نیز آمده است: ﴿و لقد بعثنا في كل احد رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت﴾<sup>۵</sup>. بنابراین، هدف همهٔ رسولان، عبودیت خداوند متعال و دوری از طاغوت است که دوری از طاغوت، هدف جداگانه‌ای نیست؛ این‌گونه نیست که خداوند، رسولان را برای این هدف فرستاده باشد، بلکه نفی طاغوت در درون توحید نهفته است. از این رو، کسی که در زندگی تسلیم احدی جز خداوند نباشد و جز به عبادت خدا نپردازد، به هدف ارسال پیامبران دست یافته است.

در روایت منسوب بر مولى المتقين آمده است: «كلما شغلک عن الحق صنمک.»<sup>۶</sup> نمازی که با ریا همراه باشد، زیارت کعبه‌ای که بخواید به رخ دیگران کشیده شود، روزهای که بخواید به هدف خیردار کردن دیگران انجام شود، پرداخت زکات خمس، صدقه و وقفی که بخواید در آن منت نهاده شود، جهادی که هدف آن خودنمایی باشد و... طاغوت خواهد بود و در درگاه الهی هیچ ارزشی ندارد. برخی طاغوت‌ها خیلی روشن‌ترند؛ مانند آن‌جایی که ظالم و ستمگری، به هر دلیلی دوست داشته شوند یا فرد، خود ظالمی ستمگر شود.

قرآن کریم در بعضی آیات، نفی عبادت طاغوت می‌کند؛ نظیر: ﴿والذين اجتنبوا الطاغوت ان يعبدوها﴾<sup>۷</sup>؛ گاهی نفی عبادت دیگران و امر به عبادت خداوند متعال می‌کند: ﴿ان لاتعبدوا الشيطان و ان اعبدوني﴾<sup>۸</sup>؛ در آیات بسیاری هم

۱. عصر، آیه ۳.

۲. نور، آیه ۲۵.

۳. حشر، آیه ۱۹.

۴. ذاریات، آیه ۵۶.

۵. نحل، آیه ۳۶.

۶. شرح مثنوی، ج ۱، ۵۹.

۷. زمر، آیه ۱۷.

۸. یس، آیه ۶۱.

بر عبادت خداوند متعال تأکید می‌کند؛ مانند: ﴿وَالى عاد اِخاهم هودا قال يا قوم اعبداالله﴾<sup>۱</sup>؛ ﴿وَالى ثمود اِخاهم صالحا قال يا قوم اعبداالله﴾<sup>۲</sup>؛ ﴿وَالى مدين اِخاهم شعيب قال يا قوم اعبداالله﴾<sup>۳</sup>؛ ﴿و لقد ارسلنا نوحا الى قومه فقال يا قوم اعبداالله﴾<sup>۴</sup>؛ ﴿و ابراهيم اذ قال لقومه فقال يا قوم اعبداالله﴾<sup>۵</sup>؛ ﴿و ما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه انه لا اله الا الله عن فاعبدون﴾<sup>۶</sup>. اهداف ديگر قرآن، نظير: انذار، تبشير، قيام مردم به قسط و... نیز همگی در راستای عبودیت حق است و هرگز در مقابل این هدف نیست.

## توحید در روایات

مقاله حاضر در صدد اثبات ذات و صفات و افعال خداوند متعال نیست، بلکه به روایاتی از پیامبر اکرم و اهل بیت دربارۀ مباحث توحیدی می‌پردازد.

پیامبر می‌فرماید: «نه من و نه گویندگان پیش از من، سخنی مانند "لا اله الا الله" نگفتند»<sup>۷</sup>؛ یا می‌فرماید: «مهم‌ترین عبادت، سخن "لا اله الا الله" است»<sup>۸</sup>؛ یا: «کسی که از دنیا برود و شرک به خداوند نوزد، چه نیکی کند یا بدی، وارد بهشت خواهد شد»؛ یا: «کسی که از دنیا برود و شهادت به وحدانیت بدهد، داخل بهشت خواهد شد و اگر شرک بوزد، داخل دوزخ می‌شود»<sup>۹</sup>.

از امام صادق نیز روایت شده است: «خداوند، اجساد موحدان را بر دوزخ حرام کرد»<sup>۱۰</sup>؛ یا: «بهای سخن "لا اله الا الله" بهشت است»<sup>۱۱</sup>؛ یا: «هیچ سخنی در سرای خداوند، محبوب‌تر از "لا اله الا الله" نمی‌باشد»<sup>۱۲</sup>؛ یا: «کسی که با اخلاص "لا اله الا الله" بگوید، بهشت بر او واجب می‌شود و کسی که به دروغ بگوید، مال و خونس حفظ می‌شود و سرانجامش در دوزخ خواهد بود»<sup>۱۳</sup>، و منظور از اخلاص آن است که او را از آنچه حرام کرده، حفظ کند.<sup>۱۴</sup>

و نیز در روایات آمده است: «کسی که لحظه‌ای در شبانه‌روز "لا اله الا الله" بگوید، آنچه در صحیفه کردارش از گناهان باشد، محو می‌شود»<sup>۱۵</sup>؛ «بر من سزاوار است که اهل توحیدم را داخل دوزخ نکنم»<sup>۱۶</sup>؛ یا: «کسی که در روز

۲. اعراف، آیه ۶۵

۳. اعراف، آیه ۷۳

۴. اعراف، آیه ۸۵

۵. مؤمنون، آیه ۲۳

۶. عنکبوت، آیه ۱۶

۷. نساء، آیه ۲۵

۸. توحید (صدوق)، ص ۱۸، ح ۱

۹. همان، ح ۲

۱۰. همان، ص ۲۱، ح ۸

۱۱. همان، ص ۲۰، ح ۷

۱۲. همان، ح ۱۳

۱۳. همان، ص ۲۲، ح ۱۴

۱۴. همان، ص ۲۳، ح ۱۸

۱۵. همان، ص ۲۷، ح ۲۶

۱۶. همان، ح ۱۹

۱۷. همان، ص ۲۹، ح ۳۱

صد بار لا اله الا الله بگویند، او برترین مردم در آن روز است؛ مگر کسی که بیشتر از او بگوید؛<sup>۱</sup> یا: «لا اله الا الله» دژ و پناهگاه من (خداوند) است؛ کسی که داخل آن شود، از عذاب من ایمن می‌گردد؛<sup>۲</sup> یا: «من خدای هستم که هیچ الهی جز من نیست؛ مرا عبادت کن! کسی که از شما با اخلاص شهادت "لا اله الا الله" بگوید، داخل دژ من می‌شود و هر که داخل دژ من شود، از عذاب من ایمن می‌گردد.»<sup>۳</sup>

امام رضا<sup>ع</sup> نیز در نیشابور به همین مضمون اشاره فرمودند: «کسی که با اخلاص کلمه "لا اله الا الله" را بگوید، داخل دژ خداوند می‌شود و کسی که داخل دژ شود، از عذاب الهی ایمن می‌گردد.» و حضرت هنگام حرکت قافله، نکته‌ای را به آن افزودند: «بشروطها و انا من شروطها.» شیخ صدوق<sup>ع</sup> در تفسیر این جمله حضرت می‌نویسد: «از شروط توحید، اقرار به امامت حضرت رضا<sup>ع</sup> است؛ یعنی اقرار کند حضرت از ناحیه خداوند، امام بندگان و اطاعتش واجب است.»<sup>۴</sup>

بر اساس روایات مزبور، اصلی‌ترین مسئله در دین، توحید است و این که همه اهل توحید نجات می‌یابند. هم‌چنین منظور از اخلاص در توحید این است که از گناهی که خداوند حرام کرده، اجتناب کند و کسی که شرک بورزد، داخل دوزخ خواهد شد.

البته برخی روایات، «مطلق» هستند و صرف توحید را منشأ سعادت اخروی و ورود به بهشت می‌دانند. در این موارد لازم است با روایات «مقید»، مشخص و بیان شود که منظور، توحید و رعایت حدود آن است. شاید این روایت که: «اگر کسی با صداقت، کلمه توحید را بگوید، وارد بهشت می‌شود و اگر به دروغ بگوید، در این دنیا خون و مالش حفظ می‌شود و سرانجام وارد دوزخ می‌شود»<sup>۵</sup>، تبیین روایات مطلق نظیر: «آن‌هایی که مدعی توحیدند و گناه هم مرتکب می‌شوند، حقیقتاً به توحید اقرار ندارند و در مدعی خویش غیر صادقند» باشد.

## ولایت

بحث ولایت در حوزه‌های گوناگونی، مانند فقه، عرفان اسلامی، تفسیر و... مطرح می‌شود، اما این نوشتار، به مطالبی می‌پردازد که به عبادت و رابطه توحید و ولایت، مربوط می‌شود.

## معنای لغوی

«ولی» بر نزدیکی دلالت می‌کند. «یَلِیْنِی» یعنی نزدیک من است. از همین باب است که به افرادی مانند: معتق، صاحب، حلیف، ابن‌العَم، الناصر و الجار، «مولا» گفته می‌شود. «الولی» به معنای قرب است و «ولی امر آخر،

۱. همان، ص ۳۰، ح ۳۳.
۲. همان، ص ۲۴، ح ۲۱.
۳. همان، ص ۲۴، ح ۲۲.
۴. همان، ص ۲۵، ح ۲۳.
۵. همان، ص ۲۳، ح ۱۸.

فهو وليه؛ یعنی هر کس در کنار امر دیگری قرار گرفت، سرپرست و ولی آن می‌شود. و «فلان اولی بكذا»، یعنی سزاوارتر است.<sup>۱</sup>

ابن‌اثیر به معنای «ولی» در حدیث پرداخته و می‌نویسد: «ذکر «مولا» در حدیث تکرار شده و اسمی است که بر جماعت فراوانی گفته می‌شود؛ نظیر: رب، مالک، سید، منعم، معتق، ناصر، محب، تابع، جار، ابن‌العَم، حلیف، عقید، صمد، عبد، معتق و المنعم علیه، و اکثر این‌ها در حدیث آمده است و نسبت داده می‌شود. هر یک از این‌ها طبق مقتضای حدیث که «مولا» در آن ذکر شده و هر کس در کنار امری قرار گیرد (سرپرست آن شود) یا بدان قیام کند، پس او مولا و ولی آن است و مصادر این اسما هم فرق دارد و گاهی از ولایت (با فتح) است که در نسب یضرة و معتق و ولایت به کسر در امارت و لاء معتق...»<sup>۲</sup>

شایان ذکر است، نگارنده، قول ابن‌فارس، یعنی «ولی» به معنای «قرب» را مناسب‌تر از معانی دیگر می‌داند.

## ولایت در آیات

در قرآن کریم، آیات فراوانی درباره ولایت آمده است؛ نظیر: **اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يٰۤاَخِرْهُم مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ**<sup>۳</sup>. ولایت حقیقی و مهم‌ترین ولایت، ولایت خداوند متعال است و تمام ولایت‌ها به این ولایت برمی‌گردند؛ لذا قرآن کریم، ولایت را منحصر در خداوند می‌داند: **م اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهِ اَوْلِيَا فَاِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ**<sup>۴</sup>. البته ممکن است انسان در اثر غفلت، به این ولایت توجه نداشته باشد و خیال کند خودش، همه‌کاره است، ولی هنگام حوادث درمی‌یابد که ولایت از آن خدای متعال است.

در قرآن کریم داستان شخصی بیان می‌شود که خیال می‌کرد باغش همیشه باقی می‌ماند و فنایی در آن رخ نخواهد داد. خداوند در پایان این ماجرا می‌فرماید: **هٰنَا لَكَ الْوَلٰيَةُ لَئِيْنِ لَّمْ يَخْرُجْ مِنْكَ النَّارُ يَخْرُجْ عَلَيْكَ يُخْرِجُكَ مِنَ الْبَيْتِ بِرَأْسِكَ وَلْيَسَّ لَكَ الْوَلٰيَةُ اِنَّكَ اَنْتَ الْغٰفِلُ**<sup>۵</sup>. آنان که ولایت حق را پذیرفته‌اند، سخنشان این است که: **اِنَّ وَّلِيَّيَ اللّٰهِ الَّذِيْ نَزَلَ الْكِتٰبُ وَ هُوَ يَتَوَلٰى الصّٰلِحِيْنَ**<sup>۶</sup> و بازگشتشان هم در نهایت به سوی خداوند متعال است: **رُدُّوْا اِلَى اللّٰهِ مَوْلٰيِهِمُ الْحَقُّ**<sup>۷</sup>.

قرآن مجید در مقابل ولایت خداوند، ولایت باطلی را نیز بیان می‌کند: **وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَوْلِيَٰهُمْ الطّٰغُوْتُ**<sup>۸</sup>، و رابطه مؤمنان با کسانی است که ولایت خداوند را پذیرفته‌اند: **اَلْمُؤْمِنُوْنَ وَالْمُؤْمِنٰتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ بَعْضٍ**<sup>۹</sup>؛ و در مقابل آمده: **اَلْمُنٰفِقٰتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ**<sup>۱۰</sup>.

۱. معجم مقائیس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱.

۲. النهايه، ج ۵، ص ۲۲۸.

۳. بقره، آیه ۲۵۷.

۴. شوری، آیه ۹.

۵. کهف، آیه ۴۴.

۶. اعراف، آیه ۱۹۶.

۷. یونس، آیه ۳۰.

۸. بقره، آیه ۲۵۷.

بحث ولایت در روایات، بسیار وسیع و گسترده است و از حوزهٔ ادارهٔ جامعه تا ولایت در بحث توحید را شامل می‌شود. نکته‌ای که هدف اصلی مقاله است، رابطهٔ ولایتِ پیامبران و امامان با توحید است؛ به عبارت دقیق‌تر، آیا ولایت، مفهومی جدا و مستقل از توحید است، یا باید ولایت امامان به توحید ختم شود و باعث رشد توحید گردد؟

در دعا‌های معصومان<sup>۱</sup> فراوان از خداوند متعال به «مولا» و «ولی» یاد شده است؛ این که او «سید السادات» و «مولى الموالى» و برترین مولاهاست<sup>۲</sup>؛ این که در برابر این مولا، هیچ‌کس خیری ندارد و هر چه هست از این مولاست: «فَبِأَيِّ شَيْءٍ أَسْتَقِيلُكَ يَا مَوْلَايَ أَسْمَعِي أَمْ بِبَصَرِي أَمْ بِلِسَانِي أَمْ بِبَيْدِي أَمْ بِرَجْلِي أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمًا عِنْدِي.»<sup>۳</sup> هم‌چنین احسان از همهٔ موجودات نفی می‌شود و تنها موجودی که احسان دارد، خداوند است، چون احسان جایی معنا دارد که شخص از دارایی خود ببخشد؛ بقیهٔ موجودات آنچه را مال دیگری است، می‌بخشند: «لَسْتُ أُعْرِفُ سِوَاكَ مَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مَوْصُوفًا.»<sup>۴</sup> در جای دیگر هم بیان می‌شود که زمام امور انسان در اختیار خداوند متعال است: «یا الهی و سیدی و مولای و مالک رقی و یا من بیده ناصیتی.»<sup>۵</sup>

برای اولیای الهی جز فراق مولا، جهنم نیز قابل تحمل است: «یا الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی حرنارک فکیف اصبر علی فراقک.»<sup>۶</sup> ولی، فقط قرب الی الله می‌خواهد؛ پس امام علی<sup>۷</sup> ولی الله است. ایشان قرب به الله تعالی را تا آن حدی که برای انسان امکان دارد، داراست. پیامبر اکرم<sup>۸</sup> نیز در روز غدیر فرمودند: «من کنت مولاہ فہذا علی مولى»<sup>۹</sup>؛ یا: «وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فِي مَوْلَاهِ مَوْلَانَا وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَبْدَ اللَّهِ وَ أَخِي رَسُولَهُ.»<sup>۱۰</sup>

روایات و متون فراوانی به ولایت پیامبر اکرم<sup>۱۱</sup> و اهل‌بیت<sup>۱۲</sup> اشاره دارند؛ نظیر: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ عَلِيٍّ وَ وَلِيِّكَ»<sup>۱۳</sup>؛ یا: «السلام علیک یا ولی الله»؛ یا: «السلام علیکم یا اولیاء الله.»<sup>۱۴</sup> ما امر شدیم که بعد از پیامبران<sup>۱۵</sup> حتماً از امام علی<sup>۱۶</sup> و اهل‌بیت<sup>۱۷</sup> پیروی کنیم، چون ایشان، بالاترین و مهم‌ترین الگو هستند. همهٔ پیامبران برای حرکت انسان‌ها به سمت توحید، برانگیخته و برگزیده شدند. جانشینان پیامبران نیز همان هدف را دنبال می‌کردند؛ یعنی داشتن توحید و حرکت در سیر توحید.

۱. توبه، آیهٔ ۷۱.

۲. یونس، آیهٔ ۳۰.

۳. برای تفصیل بحث ولایت در قرآن ر.ک: عبدالله جوادی آملی، ولایت در قرآن.

۴. الاقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۳۴.

۵. همان، ص ۳۴۵.

۶. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۴.

۷. الاقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۳۶.

۸. همان، ص ۳۳۵.

۹. الکافی، ج ۱، ص ۴۲۰.

۱۰. الاقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۷۸.

۱۱. همان، ص ۳۰۵.

۱۲. همان، ص ۶۵.

بعضی دربارهٔ این فراز زیارت جامعه: «من اراد الله بدأ بکم»؛ کسی که خدا را خواست، از شما شروع می‌کند، معتقدند که با توحید ناسازگار است، چراکه خداوند و اهل بیت هردو در یک سطح قرار می‌گیرند! امام خمینی<sup>۱</sup> در پاسخ این شبهه می‌نویسند: «این مسئله، امری عادی است، زیرا کسی که بخواهد خدا را بشناسد، یا خدا را اطاعت و عبادت کند، اول باید نزد اهل بیت بیاید و تعلیمات دینی و ترتیب عبادت را یاد گیرد. از نزد خود و بدون دستورات خدایی که پیغمبر اسلام<sup>۲</sup> به شما تعلیم کرده، نباید به عبادت قیام کند. تشریفات عبادت خدا و برنامهٔ نماز، روزه، حج و... نزد شماست. بعضی می‌گویند: ما از پیش خود هر طور خواستیم، عبادت خدا را تراشیدیم؛ نماز را ده رکعت خواندیم، مانع ندارد؛ از هر چه خواستیم در ماه رمضان امساک کنیم، فرق نمی‌کند و اگر تعلیمات دینی و تشریفات دین‌داری را اول نزد کسی یاد بگیریم، شرک می‌شود!»<sup>۱</sup>

علامه طباطبائی<sup>۲</sup> نیز دربارهٔ بحث از کلمهٔ «نعمت» که در آیات آمده است، می‌فرماید: «چند آیه در قرآن کریم در اطراف کلمهٔ «نعمت» وارد شده است و از آیات چنین استفاده می‌شود که مراد از نعمت، ولایت اهل بیت<sup>۳</sup> است؛ یعنی راهی که اهل بیت<sup>۴</sup> به سوی پروردگار پیموده‌اند و سیل آنان به سوی خداوند متعال است؛ همان که مقام عبودیت محض می‌باشد. یکی از آن آیات، همین آیه است که در آن، تبدیل نعمت به کفر و ورود جهنم و استقرار در دوزخ، نشان داده شد. پس حقیقتِ نعمت، همان صراط مستقیم و آن، کوتاه‌ترین فاصله‌ای است که بنده به سوی خدا می‌پیماید و به مقام عبودیت مطلقه و محضه نایل می‌گردد و تبدیل این نعمت به کفر، تبدیل این صراط مستقیم به راه‌های منحرف و کج است که آن مقصد را دور می‌کند و بالنتیجه به دوزخ می‌افکند. و شاید از این آیه صریح‌تر و بلیغ‌تر، آیهٔ وارده در سورهٔ «تکواثر» باشد که: *لَئِمَّ لَتْسُلُنَ یَوْمَئِذٍ عَنِ النِّعَمِ*<sup>۵</sup> که به نحو عجیب و غریبی و در عین حال روشن و واضح، دستگاه کثرت را برمی‌چیند و به عالم وحدت دعوت می‌کند و از «نعیم» که همان ولایت است، انسان را مورد مؤاخذه و پرسش قرار می‌دهد... در ذیل این سوره (تکواثر) و در تفسیر آن از حضرت صادق<sup>۶</sup> نقل شده که فرمودند: مراد از نعیم به قول ما، مواد خوراکی نیست؛ مراد از نعیم، مراحل عبودیت و اخلاص در توحید و راه ولایت است.»

علامه در ادامه، حدیث دیگری از امام صادق<sup>۷</sup> را بیان می‌کند که به ابوحنیفه می‌فرمایند: «منظور از نعیم، ولایت ما اهل بیت است»؛ یعنی از مردم می‌پرسند: تا چه اندازه راه سلوک الی الله خود را با سیره و منهج ائمهٔ خودتان تطبیق داده‌اید و تا چه مقدار از مقام عبودیت محضه و مطلقه برخوردار شدید؟<sup>۸</sup>

علامه در *المیزان* در تفسیر آیهٔ ۸۱ سورهٔ بقره: *لَبْلِیْ مَنْ کَسَبَ سِیْئَةً وَّ اِحْاطَتْ بِهٖ خَطِیْئَتُهُ فَاُولَئِکَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیْهَا خَالِدُوْنَ*<sup>۹</sup>، روایتی از *امالی* شیخ طوسی<sup>۱۰</sup> نقل می‌کند. مضمون روایت این است که: هنگامی که ولایت امام علی<sup>۱۱</sup> را منکر شوند، اصحاب و مخلود نار خواهند بود.

۱. کشف‌الاسرار، ص ۶۹

۲. تکواثر، آیهٔ ۸

۳. رساله لب‌الباب، ص ۱۵۳-۱۵۵.

۴. الامالی، ص ۳۶۴، ج ۷۶۳.

ایشان این معنا را از باب جری و تطبیق می‌دانند و در نهایت می‌فرمایند: ممکن است به گونه‌ای آن را تفسیر کنیم که جری و تطبیق نباشد و آن مطلبی است که ما در سوره «مائده» بیان خواهیم کرد که منظور از عمل نکردن به آنچه اقتضای توحید است، باعث جهنمی شدن می‌شود و چرا این مطلب را به امام علیؑ نسبت داده‌اند؛ یعنی چون مردم به مقتضای توحید عمل نکردند، داخل جهنم می‌شوند و منظور از این هم، ولایت امام علیؑ می‌باشد، چون اولین فاتح باب توحید، امام علیؑ بود.<sup>۱</sup>

در برخی روایات هم آمده: «اگر کسی اطاعت خداوند را کرد، ولایت ما را دارد و اگر کسی عصیان خداوند را نمود، او دشمن ماست: «من كان لله مطيعاً فهو لنا وحى و من كان لله عاصياً هو لنا عدو.»<sup>۲</sup> یا در بیان و جمله‌ای دیگر آمده است: «ما تنال و لا تینا الا بالعمل و الورع.»<sup>۳</sup>

در بیانی دیگر و حدیثی دیگر حضرت می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا مَعَنَا مِنَ اللَّهِ بَرَاءَةٌ وَ لَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ قَرَابَةٌ وَ لَا لَنَا عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ وَ لَا نَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعاً لِلَّهِ تَنَفَعَهُ وَ لَا يَتَنَا وَ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِياً لِلَّهِ لَمْ تَنْفَعَهُ وَ لَا يَتَنَا وَ يَحْكُمُ لَاتَعْتَرُوا وَ يَحْكُمُ لَاتَعْتَرُوا.»<sup>۴</sup> در این روایت، ملاک قرب و ولایت اهل‌بیتؑ به خداوند، اطاعت از خداوند ذکر شده است. هنگامی که قرب اهل‌بیتؑ به خداوند، با طاعت مشخص می‌شود و در روایت تصریح شده که ولایتی نافع است که طاعت خدا در آن باشد و عصیان خداوند متعال در آن نباشد، لذا آنچه از ولایت اهل‌بیتؑ برمی‌خیزد، اطاعت خداوند متعال است. پس هنگامی که اطاعت خداوند نباشد، این ولایت هم ادعایی و غیرواقعی است؛ صرف ادعای این‌که ولایت اهل‌بیتؑ را کافی بدانند، بدون این‌که بخواهد راه به سوی توحید و اطاعت خداوند متعال ببرد، راه کجی است که نباید بدان فریفته و مغرور شد. این امر در روایت مزبور، دو بار مورد تأکید قرار گرفته است: «وای بر شما! فریب نخورید!»

در روایتی دیگر آمده است: «فوالله ما شيعتنا الا من اطاع الله عزوجل.»<sup>۵</sup> در این‌جا با شدت بیشتر بیان شده است: کسی که از خداوند اطاعت نکند، اساساً شیعه نیست. بنابراین ولایت، چیزی جز رسیدن خود ولیؑ به اوج نیست، تا جایی که به تعبیر قرآن: «الا ان اولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون.»<sup>۶</sup> لذا اگر امام علیؑ ولی الله است، یعنی آنچه انسان می‌تواند در راه قرب الهی طی کند، پیموده و اوست که ولی مؤمنان قرار می‌گیرد تا دست مؤمنان را گرفته به توحید، راه‌بری نماید. در بحبوحه جنگ صفین، شخصی درباره توحید از ایشان سؤال کرد. برخی اصحاب به سؤال‌کننده اعتراض می‌کنند، اما حضرت می‌فرماید: «آنچه ما به خاطرش می‌جنگیم، توحید است.»

امام رضاؑ در سفر خراسان، حدیث توحید را انشا فرموده و شرطی قرار می‌دهند، مبنی بر این‌که: از امامی که خدا اطاعتش را واجب نمود، اطاعت شود؛ به عبارت دیگر، آن‌گاه توحید کامل می‌شود که آنچه خداوند متعال فرموده،

۱. المیزان، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۱۹۰.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۹۳.

۵. همان، ص ۱۸۷.

۶. یونس، آیه ۶۲.



مورد اطاعت قرار گیرد، نه این که از هوای نفس اطاعت کند. توحید آن گاه کامل است که آنچه خداوند فرموده اطاعت شود، هر چند اطاعت از انسان باشد؛ لذا قرآن می‌فرماید: **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**.<sup>۱</sup> هم‌چنین هنگامی که قرآن، مؤمنان را معرفی می‌کند، می‌فرماید: **وَالْمُؤْمِنُونَ كَلِمَاتٍ مَعًا وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ**؛ در این آیه، همه ضمیرها به خداوند برمی‌گردد.

باید توجه داشت که هرگز منظور از توحید، توحید ساختگی و حتی راه ساختگی انسان به سوی توحید نیست، بلکه راهی است که خداوند به سوی توحید بیان فرموده است. به قول شیخ محمود شبستری در گلشن راز:

در این ره، انبیا چون ساربانند  
دلیل و رهنمای کاروانند<sup>۳</sup>

## نتیجه‌گیری

پس از انبیا، اولیا و در رأس اولیا، ائمه اطهار هستند. خداوند، اهل بیت را مقتدا قرار داده است. اصل حقیقی در جهان، توحید است. اهل بیت هم فضیلت اصلی‌شان توحید است و دعوت به چیزی جز توحید نمی‌کنند؛ هر اندازه توحید در نزد انسان‌ها تحقق پیدا کند، اهداف انبیا و اولیا محقق شده است.

## کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- التوحید، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تهران: چاپخانه حیدری، ۱۳۸۷ق.
- رساله لب اللباب، محمدحسین طباطبائی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
- شرح باب حادی عشر، فاضل مقداد، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۷۰ق.
- شرح مثنوی، ملا هادی سبزواری، تحقیق: مصطفی بروجردی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم: دارالحدیث، اول، ۱۴۳۰ق.
- کشف الاسرار، روح‌الله موسوی خمینی، بی‌جا، بی‌تا.
- گلشن راز، محمود شبستری، قم: پیام عدالت، دوم، ۱۳۹۰ش.
- معجم مقاییس اللغة، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- المیزان، محمدحسین طباطبائی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۸۹ش.
- النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، المبارک بن محمد الجوزی بن الاثیر، قم: ناشر اسماعیلیان، ۱۳۶۲ش.
- ولایت در قرآن، عبدالله جوادی آملی، بی‌جا، مرکز فرهنگی رجاء، اول، ۱۳۶۷ش.

۱. آل عمران، آیه ۳۱.

۲. بقره، آیه ۲۸۵.

۳. گلشن راز، ص ۸.